

## رساله‌ای کهن در تصوف

دکتر حامد خاتمی‌پور

استادیار دانشگاه پیام‌نور مرکز کاشمر

(از ص ۶۱ تا ۸۴)

### چکیده:

در میان دست‌نوشته‌های کتابخانه قره‌مان ترکیه، نسخه‌ای فارسی وجود دارد با موضوع زهد و تصوف و متعلق به سده هفتم. این اثر - که براساس قرآن و دلالت‌های متن در نیمه دوم قرن ششم تألیف شده است - از جهات بسیاری از جمله ساختار متن و تعداد حکایات، رباعیات و ابیات فارسی و نیز نثر کتاب و لهجه مؤلف دارای اهمیت و اعتبار است. بدیهی است که این اثر می‌تواند مبنای تحقیقات تازه‌ای در حوزه نگارش‌های خانقاهی و عرفانی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تصوف، حکایات صوفیانه.

## مقدمه:

تاکنون بسیاری از متون کهن فارسی، شناسایی و تصحیح شده و تحقیقات متعددی نیز در زمینه‌های گوناگون درباره آنها صورت گرفته است. با این وجود هنوز بسیاری از کتب و رسالات در گوشه و کنار کتابخانه‌ها و موزه‌ها یافت می‌شود که در حجاب گمنامی و ناشناختگی باقی مانده است. نگاهی گذرا به فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف، این سخن را تأیید می‌کند. بدیهی است که اگر این متون مورد توجه و تحقیق قرار گیرد و غبار فراموشی از رخسار آنها زدوده شود، چه بسا آگاهی‌های طرفه و تازه‌ای درباره وجود ناشناخته فرهنگ و تمدن کهن سرزمین ایران به دست آید.

یکی از این متون - که در نوع خود متنی بدیع و کم‌نظیر است - رساله‌ای نسبتاً حجیم و مفصل در حوزه اخلاق و تصوف و مشتمل بر صد باب و هزار حکایت درباره زاهدان و صالحان است.<sup>۱</sup> نام کتاب و نویسنده بر ما پوشیده است اما می‌توان با استثنا به قرائن دورن متن به اطلاعاتی درباره مؤلف، سال تألیف و حوزه جغرافیایی نگارش متن دست یافت.

ذیلاً نسخه‌های دستیافته این رساله را به ترتیب تاریخ کتابت معرفی می‌کنیم و سپس به شناخت نویسنده و متن می‌پردازیم.

## نسخه‌شناسی تطبیقی:

## ۱- نسخه کتابخانه قره‌مان:

این نسخه که ابتدا در کتابخانه قره‌مال ذیل شماره ۲ نگهداری می‌شد، اکنون در موزه قونیه ذیل شماره ۹۲۶ نگهداری می‌شود. جلد کتاب، قهوه‌ای و دارای شمشه است و کناره‌های آن، آراسته به جداول متعدد به طرز سلجوقی است. خط نسخه، نسخ و کاغذ آن از نوع آبادی و آهاردار است. ابعاد خارجی نسخه، ۱۶۸×۲۴۳ میلی‌متر و ابعاد داخلی آن نیز ۱۴۷×۲۱۵ میلی‌متر است. تعداد برگ‌های آن ۱۳۱ ورق می‌باشد که هشت برگ

از آغاز آن افتاده است. تعداد سطرها در هر صفحه، معمولاً ۲۳ سطر است اما در برخی صفحات به ۲۵ و ۲۷ سطر نیز نمی‌رسد. از برگ ۸۴ به بعد، سطور نسخه فشرده می‌شود و تعداد آنها تا ۳۰ سطر و بیشتر نیز می‌رسد.

عناوین ابواب و حکایات از آغاز تا برگ «۱۸» یکسره با قلم جلی و با شنگرف نوشته شده است و از این برگ تا پایان نسخه، به جز چند برگ انگشت شمار، تمام عناوین یا مرکب سیاه کتابت شده است. البته لازم به ذکر است که برگ‌های آغازین نسخه نیز ابتدا عناوینش با مرکب سیاه کتابت شده بوده و بعداً توسط کاتب و یا مالک نسخه با شنگرف بازنویسی شده است. در صفحاتی از نسخه، برخی از کلمات و عبارات با خط و مرکبی دیگر، حذف و یا اصلاح و افزوده شده است و جالب آن است که بسیاری از این اصلاحات و افزودگی‌ها با ضبط نسخه کابل (سومین نسخه کتاب) برابر است. ظاهراً مالک نسخه، متن را با نسخه‌ای کاملتر و نزدیک به نسخه کابل مقابله می‌کرده است.

#### آغاز نسخه:

«[ابراهیم] ستنبه الکرمانی در بادیه شد مریدی با وی بود.»

#### پایان نسخه:

«بدان خدای که محمد را براستی بر خلق فرستاد اگر من بر تو چیزی می‌بینم.»

#### ترقیمه نسخه:

«وقع الفراغ من نسخة هذا الكتاب يوم الجمعة في حاتم شهر المبارك رمضان، سنة ثلث [و] سبعین و ستمائة و كتب بخط العبد الضعیف المذنب المقر بذنبه داود بن عبدالعزیز بن قراگوز الجنزی. اللهم اغفر لمن قرأ و لمن كتب و لمن نظر فيه.»

این نسخه که به عنوان نسخه اساس در تصحیح این متن مورد استفاده نگارنده قرار گرفته، دارای افتادگی‌هایی به شرح ذیل است:

پنج باب نخست و مقدمه باب ۶؛ باب ۱۳، یک حکایت؛ باب ۴۳، شش حکایت؛ باب‌های ۴۴ و ۴۵؛ باب ۴۶، شش حکایت؛ باب ۵۰، پنج حکایت؛ باب‌های ۵۱ و ۵۲؛

باب ۵۳، دو حکایت؛ باب ۵۷، یک حکایت؛ باب ۵۸، یک حکایت و نیمه؛ باب ۵۹؛ باب ۶۰، آغاز باب و حکایت یک؛ باب ۷۲، دو حکایت به صورت ناقص؛ از نیمه حکایت شش تا پایان باب ۱۰۰.

لازم به ذکر است که حکایات باب ۵۰ در اثر افتادگی ابواب ۵۱ و ۵۲، با حکایات باب ۵۳ آمیخته شده است.

نسخه قره‌مان، گرچه افتادگی‌هایی دارد، اما از حیث کهنگی نثر و اشتغال بر لغات و ترکیبات طرفه و نیز به اعتبار در برداشتن پاره‌ای از واژه‌ها که مطابق لهجه نویسنده آمده است، دستنویسی در خور تأمل است.

#### رسم الخط نسخه:

- ۱- حروف «ج، چ، ک، گ، ز، ژ، ب و پ» همه جا به صورت «ج، ک، ز و ب» آمده است.
- ۲- «که» به هر دو صورت «کی و که» آمده است.
- ۳- «کسره اضافه» به هر دو صورت «کسره و یاء» به کار رفته است.
- ۴- «یاء نکره و اضافه» در کلمات مختوم به‌های ناملفوظ به صورت همزه آمده است.
- ۵- «یاء نکره» در کلمات مختوم به صامت، در موارد متعددی - مانند لهجه امروزی مرکز و جنوب خراسان - به صورت کسره آمده است: بر ساحل از سواحل دریا می‌رفتم (۱۰ پ)
- ۶- قاعده دال و ذال رعایت شده است.
- ۷- حرف «ت» در کلمات عربی به هر دو صورت گرد و کشیده دیده می‌شود.
- ۸- «است» پس از کلمات مختوم به مصوت بلند، بدون الف می‌آید و پس از کلمات مختوم به صامت نیز پیوسته و بدون الف نوشته می‌شود.
- ۹- حرف «آ» تقریباً همه جا بدون علامت مدّ (~) کتابت می‌شود.
- ۱۰- های بیان حرکت، هنگام جمع بستن با علامت جمع «ها» حذف می‌شود.
- ۱۱- بعضاً پس از مصوت‌های آو او، در حالت اضافه و غیراضافه، همزه می‌آید؛ سنگ‌ها عظیم، بالا.

- ۱۲- «در راه» و «بر راه» بعضاً به تشدید راء کتابت شده است؛ چاهی بود بر راه ناگاه  
اندر افتاد (۱۰ر)
- ۱۳- «اند، ایم و اید» معمولاً جدا کتابت می‌شوند؛ غلامی‌ام، کجانند.
- ۱۴- غالباً در کلمات عربی، به جای همزه پس از الف، یاء آمده است؛ نایل، بایع.
- ۱۵- حرف اضافه «ب» متصل نوشته می‌شود.
- ۱۶- «یاء نکره، مصدری و ضمیر» بعضاً به صورت «ی» کتابت شده است.
- ۱۷- غالباً پس از حرف اضافه «از»، «الف» آغاز کلمات حذف می‌شود؛ ازیشان، ازو، ازین.
- ۱۸- برخی کلمات فارسی، مشکول کتابت شده است؛ بیزدند (۱۹ر)
- ۱۹- آیات و احادیث، غالباً مشکول است.
- ۲۰- در برخی مواضع، ضمه به جای واو عطف آمده است؛ «جماعتی جوانان دید به  
خمر زمر مشغول شده» (۲۲ر).
- ۲۱- معمولاً کلمه شعر برای اشعار عربی و بیت برای ابیات فارسی به کار می‌رود.<sup>۲</sup>
- ۲۲- دو علامت «و» و «ن» برای فاصله‌گذاری میان مصاربع به کار می‌رود.
- ۲۳- آنچه و آنکه به صورت آنج و آنک نیز آمده است.

## ۲- نسخه کتابخانه یوسف آغا:

این نسخه با شماره ۶۸۵۲ در کتابخانه یوسف آغا در شهر قونیه نگهداری می‌شود  
جلد آن، چرمی و دارای شیرازه و لفاقه است. خط نسخه، نسخ و کاغذ آن از نوع  
ضحیم است و کاغذ برگ‌های ۷۳، ۷۵، ۷۸ و ۸۰ با دیگر اوراق متفاوت است. ابعاد  
خارجی نسخه، ۱۸۰×۲۶۸ میلی‌متر و ابعاد داخلی آن ۱۲۵×۲۰۳ میلی‌متر است. تعداد  
اوراق آن ۱۲۳ ورق و هر صفحه ۲۵ سطر دارد. عناوین ابواب و حکایات تا برگ «۹۶ر»  
به شنگرف است و از آن به بعد تا پایان به جز چند نمونه - که عناوین یا جوهر سیاه  
کتابت شده است - محلّ عناوین، سفید است و ظاهراً کاتب قصد داشته بعداً آنها را با  
شنگرف بنویسد.

آغاز نسخه:

«ای جوان عتاب با کی می کنی؟ گفت: فتح بینی و بین حبیبی».

پایان نسخه:

«بدان خدای که محمد را برستی بر خلق فرستاد اگر من بر تو چیزی می بینم».

ترقیمة نسخه:

«قد وقع الفراغ من نسخة هذا الكتاب في يوم الاحد في عشر آخر رمضان المبارك من يد العبد الضعيف... شمس اللذين بن محمد بن محي اللذين غفر الله له ... في تايخ سنة احدی و سبعین و ثمانمائة».

دستنویس یوسف آغا، بسیار تمیز و خواناست و به جز موارد معدودی اختلاف، عیناً از روی نسخه قره‌مان استنساخ شده است، در نتیجه، افتادگی‌های آن - به جز در موارد ذیل - با نسخه قره‌مان مشترک است:

الف: باب‌های ۴ و ۵ که دستنویس قره‌مان فاقد آنهاست؛

ب: نسخه یوسف آغا در ابواب ۹ و ۷۴ یک حکایت، کمتر و در باب ۶۰ یک حکایت بیشتر دارد.

رسم الخط نسخه:

۱- قاعده دال و ذال رعایت می‌شود.

۲- حروف «ک، گ، ز، ژ» به صورت «ک و ز» نوشته می‌شود.

۳- حرف «آ» معمولاً بدون مد (~) نوشته می‌شود.

۴- مد (~) معمولاً بر روی صامت پیش از الف می‌آید؛ داری - یزداد - را.

۵- «که» به صورت «کی» نیز کتابت شده است.

۶- در برخی موارد زیر حروف «ج، خ و ص»، شکل کوچک آنها نیز نوشته شده است.

۷- «بر راه» و «در راه» بعضاً با تشدید حرف راء آمده است.

۸- «یاء نکره» و اضافه در کلمات مختوم به‌های ناملفوظ به صورت همزه آمده است.

۹- «یا نکره» بعضاً در کلمات مختوم به صامت، به صورت کسره می‌آید.

۱۰- کسره اضافه در برخی مواضع به صورت یاء آمده است.

۱۱- آنکه و آنچه بعضاً به شکل آنک و آنج کتابت شده است.

۱۲- آیات و احادیث و عبارات عربی به ندرت مشکول است.

۱۳- برخی از کلمات فارسی، مشکول کتابت شده است؛

ببخارآ - در بازار - بروی

۱۴- بیش و بیشتر غالباً به شکل پیش و پیشتر نوشته می‌شود.

۱۵- «ان» جمع در برخی مواضع، جدا از کلمه و به شکل آن کتابت می‌شود؛

گوسفندان - کودک آن.

۱۶- عبارات دعایی غالباً به صورت مختصر می‌آید؛ صلح، رض، تع و رح.

۱۷- تمام صفحات رکابه دارد.

۱۸- دو علامت // و و، برای پر کردن فضای خالی آغاز و پایان برخی سطور آمده است.

۱۹- علامت سه نقطه اسفهام، غالباً در مواضعی که کلمه‌ای ناخوانا و مبهم است،

به صورت زوج، یعنی یکی بر روی کلمه و یکی در هامش و مقابل آن کلمه، می‌آید. در

موارد معدودی نیز بر روی حرف «گ» آمده است.

### ۳- نسخه کابل:<sup>۲</sup>

«اندازه نسخه ۲۴ در ۱۸ سانتی‌متر است. جلدش چرمی ضربی و ترنج و لچک دارد.

کاغذ نسخه نخودی رنگ است... چون یکی از کاتبان از مسطر استفاده کرده و اثر

خطوط مسطر بر کاغذ مانده صفحاتی چند، تیره‌رنگ شده است... کتابت نسخه را

می‌باید به نستعلیق دانست ولی به خط کاتبان متعدد. این نسخه، نمونه‌ای است شاخص

و قابل رسیدگی از کتاب‌هایی که کتابت آنها به چندین کاتب واگذار می‌شده است.

ظاهراً برای آن که در مدت بسیار کوتاهی سراسر کتاب به استنساخ درآید. به همین

لحاظ که کراسه به کراسه، خط کاتب فرق کرده است... تعداد سطور هر کراسه به

اختلاف ۲۱، ۲۳، ۲۷ سطر (و شاید جز آنها) است. عناوین ابواب و حکایات غالباً با شنگرف است و در برخی از صفحات، عنوان حکایت، سفید گذاشته شده تا بعداً با شنگرف نوشته شود. «افشار، ص ۱۷) استاد افشار براساس «شیوه عمومی و ظاهری خطوط نستعلیق و خصوصاً ریز و درشتی آنها» نوشته‌اند که این نسخه «به دست افراد مختلف (شاید بیست نفر بیش) کتابت شده است.» (همانجا)

آغاز نسخه (پس از بسمله):

«الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله الطيبين الطاهرين؛  
سپاس و ستایش مر خدایرا ...»

پایان نسخه:

«أنا لانضیع اجر من احسن عملا و الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على  
رسوله محمد و آله الطيبين الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين»  
ترقیمه نسخه:

«و قد تيسر الفراغ من كتبت هذا الكتاب بعون الله الملك الوهاب على يدي العبد  
الضعيف الفقير الحقير الى الله الهادي، سيف الله بن عبيدالله<sup>أ</sup> الا سييجابي، يوم الجمعة  
الثالث من ذي الحجة سنة ثلاث و ثمانيم و ثمانمائة من الهجرة النبوية»

دستنویس کابل در مقایسه با دستنویس‌های قره‌مان و یوسف‌آغا، کامل‌تر و از جه  
ضبط اشعار و برخی احادیث و عبارات عربی، درست‌تر است. این نسخه از آن روی که  
آغاز و انجامش موجود است و اغلب افتادگی‌های دو نسخه قبل را تکمیل می‌کند حائز  
اهمیت بسیار است.

لازم به ذکر است که بسیاری از نشانه‌های کهنگی نثر و لهجه - که در دستنویس  
قره‌مان دیده می‌شود - در این نسخه به شکل جدیدتری تبدیل شده است.

نسخه کابل نیز در برخی ابواب و حکایات، افتادگی‌هایی دارد که ذیلاً آنها را بر  
می‌شماریم:



«جدول تطبیقی سه نسخه قره‌مان، یوسف‌آغا و کابل»

نام نسخه	خط نسخه	تاریخ کتابت	آغاز نسخه	پایان نسخه	تعداد ابواب	تعداد حکایات	عنوان نسخه	کاتب	محل کتاب	مقدمه
قره‌مان	نسخ	جمعه پایان ماه رمضان ۶۷۳ هـ ق	سینه لکرماتی در باده شد مریدی با وی بود...	بدان خدای که محمد را برانستی بر خلق فرستاد اگر من بر تو چیزی می‌بینم	۶۶	۶۸۵	-	داود بن عبدالعزیز بن قراگوز الحزبی	-	-
یوسف‌آغا	نسخ	یکشنبه اواخر ماه رمضان ۸۷۱ هـ ق	ای جوان عتاب با کی می‌کنی...	//	۶۷	۷۰۳	-	شمش‌الدین بن محمد بن محی‌الدین	-	-
کابل	نستعلیق	جمعه سوم ذی‌الحجه ۸۸۳ هـ ق	بسمه - الحمد لله رب العالمین و الصلوة و سابس و ستایش مر خدایرا	تا لاضیح اجر من احسن عملا و برحمتک یا لرحم الرحیم	۹۴	۹۱۴	-	سیف الله بن عبیدالله الاسبیجانی	-	دارد

نام کتاب:

متأسفانه نام این رساله، نامعلوم است و در هیچ یک از سه نسخه دستیافته آن، اشاره‌ای به نام کتاب نشده است. استاد افشار با توجه به تعداد حکایات متن و نیز موضوع آنها، این متن را «هزار حکایت صوفیان و...» نامیده‌اند (همانجا).

### شناخت مؤلف:

نام و نشان مؤلف، همانند نام کتاب بر ما پوشیده است و تنها با استناد به قرائن درون متن می‌توان به اطلاعاتی دربارهٔ او دست یافت.

آن‌گونه که از مطالب متن و موضوعات ابواب آن بر می‌آید نویسنده ظاهراً پیشهٔ واعظی داشته و این کتاب را نیز برای مجالس وعظ تألیف کرده است.<sup>۵</sup>

نگاهی به فهرست ابواب کتاب و نیز برخی اشارات مؤلف، به نظر اصحاب تفسیر<sup>۶</sup> و برخی مباحث کلامی<sup>۷</sup> و همچنین نقل احادیث و اقوال و حکایات بسیاری از پیامبر، صحابه و مشایخ طریقت، نشان می‌دهد که صاحب این اثر در زمینه‌های تفسیر، کلام، فقه، حدیث، تاریخ، تصوف و حتی شعر و ادب دارای مطالعه بوده است.

نکتهٔ دیگری که از متن بر می‌آید، مذهب مؤلف است. با توجه به نظر احترام‌آمیز مؤلف نسبت به اهل بیت پیامبر و به ویژه علی(ع) که در مواضع بسیاری همچون باب ۵۷ (فی صلة القرابة) دیده می‌شود می‌توان گفت که نویسنده، مذهب شافعی داشته است و با توجه به اعتقاد او به رؤیت خداوند در آخرت و نیز عقیده‌اش به نامخلوق بودن قرآن (باب ۸۲) و ردّ و طعن او در حقّ قدریه (باب ۸۳) می‌توان گفت که مؤلف هزار حکایت صوفیان، پیرو کلام اشعری بوده است.

لازم به ذکر است که نقل حکایتی از محمدبن الهیصم<sup>۸</sup> (باب ۵۹) - که از سران کرامیه و صاحب فرقهٔ هیصمیه بوده است - می‌تواند دلیلی باشد بر ارتباط مؤلف با کرامیه و یا بهره‌گیری وی از منابع کرامی.

### ساختار کتاب:

این کتاب، دارای صد باب و هر باب، شامل ده حکایت است. مؤلف پس از ذکر عنوان هر باب، آیه و حدیثی مناسب با آن عنوان می‌آورد و سپس به ذکر ده حکایت می‌پردازد. البته مؤلف در برخی ابواب همچون باب‌های ۵۳ و ۶۶ از شیوهٔ معمول خود عدول نموده و بیشتر از ده حکایت آورده است. حکایات متن از نظر کوتاهی و بلندی

و نیز از نظر ساختار، متنوع و گوناگون است. چنان که می‌توان در این کتاب، حکایاتی در دو سطر و نیز حکایاتی بلند در یک صفحه و یک یک برگ مشاهده کرد. لازم به ذکر است که مؤلف، ذیل عنوان «الحکایة» لزوماً به نقل حکایاتی که دارای عناصر یک داستان باشد پرداخته است و در مواردی متعددی می‌بینیم که حدیث و یا خیر و قولی از پیامبر و یا عرفا، ذیل عنوان «الحکایة» آمده است.

نویسنده در پایان برخی از حکایات، اشعاری به عربی و یا به فارسی می‌آورد و معمولاً اشعار عربی را ترجمه می‌کند. شیوه او در این ترجمه، دو گونه است؛ برخی اشعار را خود به صورت منظوم به فارسی برمی‌گرداند که غالب این ترجمه‌های منظوم ارزش ادبی چندانی ندارد و در بعضی مواضع نیز به جای ترجمه لفظ به لفظ، یک رباعی نزدیک به مضمون ابیات عربی، می‌آورد.

عناوین و موضوعاتی که در این کتاب آمده است، در متون دیگری همچون تنبیه‌العافلین و بستان‌العارفین (هر دو از ابوللیث سمرقندی) رساله قشیریه، الّمع، التّعرف، کشف‌المحجوب، قوت‌القلوب و... نیز دیده می‌شود؛ عناوینی همچون سخاء، زکوة، صلوة، توبه، ورع، توکل، قلة الأکل، فراست، فتوت، کرامات اولیاء و...؛ در این میان عناوینی هست که در دیگر متون این حوزه کمتر دیده می‌شود؛ همچون انقلاب‌الزمان، صلة القرابة، عقلاء المجانین، الهباء و الطب.

به هر روی، غالب عناوین و موضوعات این اثر، صبغه صوفیانه و عرفانی دارد و تفکر صوفیانه در سرتاسر کتاب، سایه افکنده و نشان می‌دهد که مؤلف، خود از اصحاب زهد و خانقاه بوده است.

#### ناحیه تألیف متن:

قرائنی در کتاب هست که نشان می‌دهد این اثر در حوزه فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر تألیف شده است؛ این قرائن عبارتند از: قرائن واژگانی، لهجه‌ای و دستوری. ذیلاً به نقل شواهدی درباره هر یک از این قرائن می‌پردازیم:

#### الف - قرائن واژگانی:

آمدن کلمات و ترکیباتی همچون داش (کوره آجرپزی و تون حمام)، دعای بد (نفرین)، نماز دیگر<sup>۹</sup> (نماز عصر)، خانه(اتاق)، باز کردن (جدا کردن و چیدن میوه) و نماز کردن، که هم اکنون در خراسان و ماوراءالنهر رواج دارد؛

ب - قرائن دستوری:

۱- کسره به جای یاء در افعال سوم شخص جمع:

- ای پدر یک شب پهلوی بر زمین نه و بیاسای تا... ما نیز بیاسایم (۱۵ر).

- یا شهر! ما را از تو یادگاری باید تا یاد دارم (۱۳ر).

۲- کاربرد مکرر ضمائر من و ما و نیز ما را و مرا به جای یکدیگر:

ای مادر، مراقبه حق، ما را چندان دریافته بود که اگر همه عالم ماری گردد و بر

گردن من آمدندی... (۱۶پ)

ندانم که او به من چه خواهد کردن و ندانم ما را بخواند چون دوستان و یا براند

چون دوشمنان (۱۵ر).

۳- کسره به جای یاء نکره:

آوردند که روز رسول - علیه السلام - بر منبر خطبه می کرد (۹۴پ).

سفیان الثوری... در محلتی می گذشت کودک را دید، بلبل را گرفته (۲۵ر)

کاروان از مشرکان شب در مدینه رسیدند (ب ۴پ).

۴- حرف یاء به جای کسره اضافه:

این مرد برفت و امانت طلب کرد، آن مردی بقال، انکار کرد (۱۸ر).

کنیزک سیاه است که فردا در بهشت جفتی تو باشد (۱۵پ).

هـ «که» به صورت «کی»:

... نعمت باطن آن کی تو گناهان کرده باشی، رسوا نکند (۱۱۷ر).

و آن دو شب؛ شب اول در گور نهند و دیگر شب کی بامدادش قیامت باشد (۱۱۶پ).

تمام قرائن فوق، امروزه در مرکز و جنوب خراسان و نیز در افغانستان و ماوراءالنهر

رواج دارد و هر روز می توان آنها را مکرر از زبان مردم کوچه و بازار شنید.

### زمان تألیف:

از آنجایی که از نام کتاب و نویسنده، اطلاعی نداریم، در نتیجه نمی‌توانیم با یقین دربارهٔ زمان نگارش کتاب اظهار نظر بکنیم و بناچار در این باره نیز با کمک گرفتن از قرائن درون متنی بحث می‌کنیم:

### الف - قرینه تاریخی:

آخرین شخصیتی که (از نظر تاریخ فوت) نامش در این کتاب آمده است احمد مغربی (فوت: ۴۶۲)<sup>۱۱</sup> است و قدیم‌ترین دست نوشتهٔ این اثر، مورخ ۶۷۳ هـ. ق. است. بنابراین تألیف این کتاب قطعاً در فاصلهٔ ۴۶۲ هـ. ق. تا ۶۷۳ هـ. ق. صورت گرفته است.

### ب - قرینه سبکی و دستوری:

استاد شفیع کدکنی اعتقاد دارد که با توجه به خصایص سبکی و کیفیت نثر، این کتاب در فاصلهٔ سال‌های ۵۵۰ تا ۶۰۰ هـ. ق. تألیف شده است، استاد ایرج افشار نیز عقیده دارند که این اثر در اواخر قرن ششم نوشته شده است.<sup>۱۱</sup>

با نگاهی به کتاب می‌بینیم که نثر آن - چنان‌که در غالب نگارش‌های خانقاهی این دوره دیده می‌شود - در کمال سادگی و سلامت است و از تکلفات نثرپردازانه در آن نمونه‌ای یافت نمی‌شود و جملات آن غالباً کوتاه است؛ به این نمونه توجه کنید:

در بصره، مردی بود، نام وی یزداد السفا بود، از جملهٔ قدیقان وقت بود، عادی وی چنان بود... (۹ر).

به طور کلی، وجود خصایصی همچون سادگی و سلاست، خالی بودن متن از لغات مهجور عربی، کوتاهی جملات، کاربرد لغات لهجه‌ای و کهن و تکرار افعال و نیز مشاهدهٔ ویژگی‌هایی مانند استناد فراوان به آیات و احادیث، درج اشعار فارسی و عربی در لابه‌لای حکایات و نیز کاربرد بیشتر لغات عربی به همراه پاره‌ای کاربردهای دستوری خاص، موجب می‌شود که این متن را متعلق به سدهٔ ششم بدانیم.

ذیلاً به برخی از خصایص دستوری کتاب، همراه با شاهد مثال، اشاره می‌کنیم:

۱- «از» به جای کسره:

من اندر سه خطر مانده‌ام، ندانم عاقبت از هر یکی چیست (۱۱پ).

۲- آمدن «راه» برای فاعل:

خالدبن ولید را - رضی الله [عنه] - قلعه‌ای حصار کرد (کابل، ۵۰).  
جوان است اندر جزیره دریا که او را به خدای قدم صدق دارد (۱۰پ).

۳- نباید به جای مبادا:

پدر از وی می‌ترسید که نباید که از خوف حق هلاک شود (۱۲ر).

۴- مفعول مطلق ۱۲:

چون دوزخ عاصیان را ببند از دور، بغرّد، غرّیدن که همه قیامت از هیبت آن  
بی‌هوش شوند (۲۱ر).

۵- فعل مفرد برای نهاد جمع:

در فتوت نیست که زنان آب بر دست مردان ریزد (۳۰پ).

۶- عدد و معدود جمع:

در هوا نگاه کردم، همان قبه دیدم و آن چهار مریدان و آن نومسلمان‌اند روی (۱۰۵پ).

۷- او به جای آن:

این ریاحین را بیخ اندر حظیره‌القدس است و آب او از چشمه صدق است (۱۰پ).

۸- کجا به جای هر کجا:

... و نیز وقت باشد که آلودگی باشد مرا، عذری باشد، در خانه کجا که باشد

بنشینم (۱۱۲پ).

۹- از بهر چرا:

قومی را دیدم از بیماران و محزونان، در کنار دریا نشسته بودند، گفتم از بهر چرا اینجا

نشسته‌اید (۱۰پ).

۱۰- ضمیر شخصی به جای ضمیر مشترک:

گفتم تو خرّدی و بر تو تکلیف نیست. گفت: ای شیخ، بسیار از من خردتر و

ضعیف‌تر دیدم (۱۱۸پ).

یا ابالقسم... چون رقم افلاس بر تو کشیدی و با دست تهی و بنیاز به درگاه ما آمدی... (۱۰۸ پ).

### منابع کتاب:

مؤلف در مقدمه کتابش، اشاره کوتاهی به بخشی از منابع خود کرده است. او در این باره می‌نویسد: «این کتابی است مرتب بر صد باب و در هر بابی ده حکایت که... از رواة ثقا و کتب صحاح جمع کرده شده تا تذکره بود خلق را» (کابل ۲ پ) بدون تردید، مؤلف به جز کتب صحاح و راویان ثقه، به منابع متعدد دیگری در زمینه‌های تصوف، تاریخ، تفسیر، کلام، فقه، قصص انبیاء، سیره پیامبر و... برای گردآوری حکایات متن، مراجعه کرده است.

سه کتاب از کتاب‌هایی که نویسنده هزار حکایت صوفیان، مسلماً آنها را مورد استفاده قرار داده است «رسالة قشیریة»، «رونق‌المجالس و بستان العارفين» و «تحفة المریدین» است؛ ذیلاً درباره هر یک توضیح می‌دهیم.

### الف - رساله قشیریة:

این کتاب - که اثر مشهور عبدالکریم بن هوزان قشیری است - در فاصله سال‌های ۴۳۷-۴۳۸ ه. ق. تألیف شده (ابن هوزان قشیری، ص ۶۸) و از زمان تألیف در میان اهل طریقت و اصحاب خانقاه، به عنوان یکی از اسناد معتبر مشهور بوده و نویسندگان بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است. مؤلف هزار حکایت صوفیان نیز از این تأثیر بر کنار نمانده و بیش از صد حکایت از این رساله اقتباس و نقل کرده است. گواه ما بر این مدعا ترتیب حکایات باب ۱۸ (فی الفتوة) کتاب است. تمام حکایات این باب، با همان ترتیبی که در رساله قشیریة آمده، در این کتاب نیز آمده است. این امر درباره برخی حکایات باب ۲۵ (فی الفراسه) نیز صادق است. به جز این دو باب - که بهره‌گیری قطعی مؤلف از رساله قشیریة را نشان می‌دهد - سایر ابواب کتاب نیز همچون باب‌های ۱۰، ۱۲، ۲۲، ۸۶ و... این تأثیر را نشان می‌دهد. علاوه بر این، ۳۶ عنوان از عناوین ابواب رساله قشیریة در «هزار حکایت صوفیان» نیز دیده می‌شود.

### ب - رونق المجالس:

اصل این کتاب که به عربی است، تألیف «شیخ امام ابوحنیفه عمر بن حسن النیشابوری معروف به سمرقندی» (زمان حیات حدود ۴۸۰ هـ. ق.) است. خلاصه آن - به فارسی - منتخب رونق المجالس نام دارد و نام خلاصه کننده آن بر ما پوشیده است. تنها اطلاعاتی که در این باره موجود است، تاریخ تحریر کتاب یعنی سال ۵۴۳ هـ. ق. است. (منتخب رونق المجالس، صص سه و چهار) از ابواب بیست و دوگانه رونق‌المجالس، عناوین هجده باب آن، در فهرست عناوین هزار حکایت صوفیان نیز دیده می‌شود. لازم به ذکر است که اکثر این عناوین به لحاظ لفظ نیز عیناً در متن آمده است؛ از جمله «فی برّ الوالدین»، «فی معامله الله - تعالی»، «فی حفظ الحرمه»، «فی مذمة الدنيا» و «فی الصلوة علی النبی».

در «منتخب رونق‌المجالس» جای جای به حکایاتی بر می‌خوریم که با همان ترتیب در هزار حکایت صوفیان نقل شده است. این شباهت بیشتر در ابواب ۱۵، ۶۰، ۶۱ و ۹۸ دیده می‌شود. به جز این در باب‌های ۴ و ۱۳ و ۲۸ و ۳۸ و ۵۹ نیز می‌توان حکایاتی از منتخب رونق‌المجالس را مشاهده کرد. تعداد حکایات مشترک میان این دو متن، ۴۳ حکایت است.

### ج - بستان العارفين و تحفة المریدین:

این کتاب که به فارسی نوشته شده است به ابوالفضل محمدبن احمدبن ابی‌جعفر طبسی (ف: ۴۸۲ هـ. ق.) منسوب است. (همان، ص صد و شش)

بستان‌العارفین بیست و پنج باب دارد و از این تعداد، فقط پنج عنوان آن با عناوین ابواب هزار حکایت صوفیان مشترک است. البته آنچه که موجب می‌شود تا این کتاب را نیز یکی از منابع مؤلف رساله حاضر بدانیم، نقل پاره‌ای از حکایات آن با همان ترتیب، در هزار حکایت صوفیان است. مانند باب ۸۱ (فی فضل القرآن) که حکایات ۳ و ۴ و ۵ آن عیناً در بستان‌العارفین دیده می‌شود. به جز این موارد، حکایات پراکنده دیگری نیز در این رساله هست که در بستان‌العارفین وجود دارد. تعداد حکایات مشترک این دو متن، ۲۳ حکایت است.

## ارزش‌های متن:

پیدا شدن رساله‌ای کهن از قرن ششم - فی نفسه و بدون در نظر گرفتن نوع مطالب و موضوع آن - بسیار مفید و حائز اهمیت است. هزار حکایت صوفیان، چنان که از مطالب پیش گفته بر می‌آید، گنجینه‌ای است که از جهات مختلف، شایسته توجه و تحقیق است؛ ذیلاً به برخی از این جهات اشاره می‌کنیم:

## الف - به اعتبار اخبار خانقاهی:

از آنجا که اغلب حکایات این کتاب درباره زاهدان و صوفیان است و کمتر متنی تاکنون در زبان فارسی دیده شده است که به این شیوه و با این حجم از حکایت، تألیف شده باشد می‌توان آن را یکی از منابع اصیل و نویافته در تاریخ تصوف و حکایات صوفیان دانست. محققان نگارش‌های خانقاهی می‌توانند در لابه‌لای حکایات این متن به نکات مهمی در زمینه آداب خانقاهی و پسندهای صوفیانه و نیز اخبار و اقوال و کرامات عرفا دست یابند. بسیاری از عناوین این رساله، در دیگر متون صوفیه نیز دیده می‌شود اما تفاوتی که در شیوه تألیف این کتاب با دیگر متون این حوزه وجود دارد آن است که این کتاب یکسره از طرح مباحث نظری و بعضاً مطول و ملال‌آور صوفیانه خالی است و برخلاف شیوه معمول برخی کتب، از آغاز تا پایان، نقل حکایت حال اهل طریقت است. گویی نویسنده اهل ذوق این اثر در پی نگارش متنی بوده که خوانندگان را از خواندن آن، ملال خاطرری روی ننماید و از رهگذر مطالعه قصص صوفیان، هر کسی نقد وجود خویش را در نظر آورد و در تهذیب و تکامل آن بکوشد.

## ب - به اعتبار اشعار فارسی:

اشعار فارسی متن دو گروه است. یک گروه، اشعاری است که نویسنده، آنها را در ترجمه اشعار عربی سروده است و گروه دیگر، اشعاری است در قالب‌های رباعی، قطعه و تعدادی تک بیت که از غزل و یا قصیده‌ای گزیده شده است. اشعار گروه نخست جز آن‌که از روحیه شاعرانه مؤلف ما را آگاه کند، ارزش خاص دیگری ندارد. اما اشعار گروه دوم که عموماً لحنی پرشور و زبانی زنده دارد، به جز پنج شش نمونه که در

متونی همچون دیوان سنایی، اسرارالتوحید، کشف‌الاسرار، نامه‌های عین‌القضات و دیوان انوری دیده می‌شود، در دیگر متون این حوزه نیامده است. لازم به ذکر است که از مجموع رباعیات این رساله، فقط یک نمونه در نزهة‌المجالس آمده است.

به هر روی این همه نشان می‌دهد که غالب رباعیات و ابیات این کتاب، طرفه و تازه است و می‌تواند برای پژوهندگان اشعار خانقاهی و نخستین تجارب شعر صوفیانه، مفید باشد.

### ج - به اعتبار حکایات کلامی:

باب‌های ۸۲ و ۸۳ به دو مسأله از برجسته‌ترین مسائل کلامی نخستین قرون اسلامی، یعنی قضا و قدر و خلق قرآن اختصاص دارد. این دو باب مانند سایر ابواب کتاب، یکسره از طرح مسائل نظری، تهی است اما آنچه اهمیت دارد نوع حکایاتی است که حکایت‌پردازان دربارهٔ مخالفان خود پرداخته‌اند. این‌که صاحبان این عقاید برای تخطئه مخالفان خود از ابزار قدرتمند قصه سود جست‌ه‌اند و در این حکایات و قصص کوشیده‌اند تا با دستاویز قرار دادن برخی آیات و احادیث و نیز بهره‌گیری از عنصر خواب<sup>۱۳</sup> کار مخالفان خود را یکسره و تکلیف کفر و ایمان آنها را روشن کنند، امر مهمی است که می‌تواند بعد اجتماعی و غیرمدرسه‌ای این مسائل کلامی را نشان دهد. بدیهی است که محل بحث و مناظره، حجره‌های مدرسه است اما هدایت فکری مردم، امری است که نه با بحث و استدلال‌های خشک کلامی بلکه با ابزار نافذ و مؤثری همچون قصه و حکایت امکان‌پذیر است.

به عنوان مثال می‌توان به حکایتی که دربارهٔ بشرالمریسی (ف: ۲۱۸ هـ.ق.) - از سران مرجئه و از زندیقان مشهور عالم اسلامی (۱) - پرداخته‌اند، اشاره کرد. در این حکایت، شیطان در گفتگو با یحیی بن یوسف الزمی (ف: ۲۲۶ و یا ۲۲۹ هـ.ق.) بشرالمریسی را خلیفه خود در بغداد و بدتر از خود می‌داند و دلیل آن را نیز اعتقاد بشر به خلق قرآن ذکر می‌کند. یطآن در این حکایت، در پاسخ به سؤال یحیی بن یوسف دربارهٔ خلق قرآن می‌گوید: «یا یحیی! من اگرچه یک بی‌فمازنی بکردم و او بر من رقم فغنت کشید و اسم و جنس مرا تبدیل کرد؛ به کلام او این اعتقاد ندارم؛ القرآن کلام الله غیر مخلوق و من

قال مخلوق فهو كافر و ربّ القرآن منه بریء و هو معی و اعوانی فی الذرک اسفل  
من النار» (کابل؛ ۱۵۱ ر).

د - به اعتبار زبان و واژگان:

زبان و کیفیت نثر این اثر - چنان که پیشتر گفته شد - همچون بسیاری از متون  
صوفیه، ساده و به دور از هر گونه تعقید و تکلف است. فهرست مختصری که ذیلاً از  
برخی لغات و ترکیبات کتاب به همراه نمونه‌ای از حکایات آن نقل می‌گردد، ارزش و  
اهمیت این متن را از نظر مطالعه و تحقیق در تاریخ زبان فارسی و تدوین فرهنگ  
تاریخی زبان فارسی نشان می‌دهد. در برخی از این لغات و ترکیبات، آثار کهنگی و  
لهجه مؤلف مشهود است.

از تمیز رفتن (نجس شدن)	خازینه‌ها (خزینه‌ها)	ششت (سست)
از دل یافتن (راضی شدن)	خانه (اتاق)	شمرده (پژمرده)
استه (هسته)	خشخشه	فریشته
اشناختن	خواب بر کسی بشوریدن	قاضیتی کردن (قضاوت کردن)
أشترک	خوبانیدن (خوابانیدن)	کاغذ (یادداشت)
ای (این)	خوجه (خواجه)	کاشکا
ایشارت	خور (خوار)	کلیمه
ایمین	خیره (چیره)	کوشیش
بار بنهادن (زایمان)	خیریدن (خریدن)	گازور
باغی کردن (باغبانی)	دانشتن	گذشتن (گذاشتن)
بُلبُک	دخترک	گسبند و گسفند (گوسفند)
بلک (برگ)	درخت نشانندن	گوستاخی
بو پوشانیدن	در عیادت شدن	گیریز (گریز)
بوی فراهم یافتن	دشخوار	مائد (مایحتاج)
بوی یافتن	دلیه‌ها (دلها)	مایا (مایه)
به لاش رفتن (از بین رفتن)	دوانزده	مرکب غریبان جنازه، تابوت)
پارگی (مقداری)	دوروغ	نابینگی (نابینایی)
پای گرد نشستن (چهار زانو نشستن)	دوکان	ناگاه داشتن (نگاه داشتن)
پرستار (عابد)	دیراز (دراز)	نبشتن
پوشت (پشت)	رسمان (ریسمان)	نتوان (ناتوان)
تفریقه (تفرقه)	روخساره	نشایسته (ناشایسته)
تنجامه	ریشتن	نویشتن
جُشتن (جستن)	ریشه	وافروختن
جوستن (جستن)	سکشتن (شکستن)	هرگیز
جوی کردن	سکشته	
حوادیت	شب نیمه	

نمونه‌ای از نثر کتاب:

حکایة السابعة:

ابراهیم ادهم و سفیان الثوری هر دو در مکه به یک جایگاه حاضر بودند و هر دو روزه‌دار بودند. پیش از نماز شام ایشانرا فتوح بود. ابراهیم ادهم - رحمه الله علیه - آن برگرفت و به درویشان داد. سفیان گفت: یا ابرهیم! انکَ تحتاجُ الی قلیلٍ من العلم (اساس: العالم) چون وقت روزه گشادن درآمد، مردی درآمد و خونی در دست، پیش ایشان نهاد. ابراهیم گفت: یا سفیان! انکَ تحتاجُ الی قلیلٍ من الیقین (۵۷پ).

نتیجه:

ظاهراً تألیف کتاب‌هایی از نوع هزار حکایت صوفیان چندان هم بی سابقه نبوده و به عنوان یک گونه رواج داشته است. برای اثبات این سخن می‌توان به دو دلیل استناد کرد؛ دلیل نخست وجود چهار کتاب «پند پیران»، «رونق‌المجالس»، «بستان‌العارفین و تحفة‌المريدین» و نیز رساله حاضر است. این کتاب‌ها - صرف نظر از حجم آنها - هم از جهت عناوین ابواب و موضوعات و هم از نظر تبویب و نوع حکایات، به یکدیگر شبیه‌اند. دلیل دوم مطلبی است که ابن‌الندیم در الفهرست درباره ابو عبدالله محمد بن عبدوس الجهشیری (ف: ۳۳۱ هـ. ق.) نقل می‌کند. او می‌نویسد که جهشیری به تألیف کتابی پرداخت، شامل هزار حکایت از حکایات عرب، عجم، رومیان و غیر ایشان. او توانسته بود چهارصد و هشتاد حکایت کتابش را گردآوری کند که اجلس فرا رسید و کارش ناتمام ماند. ابن‌ندیم می‌نویسد که او برخی از اجزاء آن کتاب را که به خط ابی الطیب الشافعی بوده، دیده است. (ابن‌الندیم، ص ۳۶۳)

بی‌نوشت‌ها:

۱- نخستین بار، استاد دکتر ایرج افشار این اثر را (نسخه مؤرخ ۸۸۳) معرفی کرده‌اند. نک: مجله

معارف، سال ۱۳، شماره ۳ صص ۶۲-۷۳.

۲- در این باره در نسخه‌های خطی دکتر محمد امین ریاحی در تعلیقات مرصادالعباد، بحث مفصلی کرده‌اند. نک: مرصادالعباد، نجم‌الدین رازی، تصحیح محمدامین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۵۳.

۳- اصل این نسخه در تملک استاد ایرج افشار قرار دارد و ایشان عکس آن را در مجموعه «گنجینه نسخه برگدارن متون فارسی» در سال ۱۳۸۲ چاپ کرده‌اند.

۴- استاد افشار این نام را «سیف‌الدین بن عبدالله» قرائت کرده‌اند؛ همانجا ص ۲۲.

۵- از روزی که با این متن آشنا شدم و تعداد حکایات آن را دیدم، خاخاری در ذهنم پدید آمد که آیا می‌توان احتمال داد که نویسنده در تألیف این اثر به کتاب مشهور «هزار افسان» نظر داشته و می‌خواسته است در برابر آن اثر که یکسره متعلق به ایران عصر ساسانی بوده است، کتابی بپردازد؛ با هزار حکایت که یکسره سرشار از معانی زهد و دنیاگریزی (جانب مرتاضانه اسلام) باشد؟ درباره هزار افسان نک: الفهرست، محمدبن اسحق الندیم، تحقیق رضا تجدد، ص ۳۶۳.

۶- به عنوان نمونه، مؤلف در آغاز باب ۲۹ (فی الصوم) و باب ۳۳ (فی القناعه) نظر اهل تفسیر را درباره «السانحون» (توبه/۱۱۲) و «حیوة طینیة» (نحل / ۹۷) نقل می‌کند.

۷- مانند ابواب ۸۲ (خلق قرآن) و ۸۳ (فی القدر).

۸- درباره محمدبن الهیصم نک: تاریخ نیشابور، تألیف ابو عبدالله حاکم نیشابوری، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارا آگه، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش، ص ۲۲۴ و ۲۲۷. و نیز: البدایة و النهایة، الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تحقیق علی شبری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸، ج ۱۲ ص ۳۸؛ همچنین دمیة القصر و عصره أهل العصر، علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب الباخری، تحقیق الدكتور محمد التونجی، الجزء الثاني، ص ۸۸۹.

۹- «دعای بد» و «نماز دیگر» هم اکنون در سمرقند به کار می‌رود نک: سمرقندیان چه می‌گویند (لغتنامه مختصر گویش فارسی سمرقند)، دکتر رسول هادی‌زاده، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ هـ. ق. ص ۱۲۹ و ۱۸۲.

۱۰- ابوبکر احمدبن منصور خلف المغربی النیسابوری (۳۸۰-۴۶۲ هـ. ق.)؛ درباره وی نک: تاریخ نیشابور، المنتخب من السیاق، الحافظ ابی الحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، اعداد محمدکاظم المحمودی، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه فی قدم المقدسه، ۱۴۰۳ هـ. ق. / ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۱۲۹.

۱۱- «هزار حکایت صوفیان ...» (عکس نسخه کابل)، ص ۱۳.

۱۲- استاد شفیعی کدکنی عقیده دارند که «این نوع استعمال البته تقلید از عربی نیست بلکه در آثار فارسی دوران نخستین زبان فارسی، از جمله شاهنامه، نمونه‌های بسیار دارد و صورت طبیعی گفتار

عصر بوده است» نک: اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۳- در بسیاری از حکایات از این دست، شخص ادعا می‌کند که در خواب یا به دیدار پیامبر نازل آمده و از ایشان درباره فلان مسأله کلامی سؤال کرده و یا قیامت و موقف حساب را به چشم دیده است و در آنجا از او درباره فلان مسأله پرسش شده و او آن گونه که باید پاسخ داده و رستگار شده است.

### منابع:

- ۱- ابن هوزان قشیری، عبدالکریم، رساله قشیریته، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۲- افشار، ایرج، گنجینه نسخه برگردان متون فارسی، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۳- پند پیران، مؤلف نامعلوم، تصحیح جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ هـ.ش.
- ۴- ابن الندیم، محمد بن اسحق الندیم، تحقیق رضا تجدد، ص ۳۶۳.
- ۵- منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین، تصحیح احمد علی رجایی بخارایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ.ش.